

بررسی مقایسه‌ای «ویژه زبان» قدرت در سیاست‌نامه و نصیحه‌الملوک

لیلا درویشعلی پوراستانه* - علی اکبر باقری خلیلی**

چکیده

ویژه‌زبان اصطلاحی است که از آن برای شناخت زبان سبک‌های متون مختلف استفاده می‌شود و به نحوی در تمایزدهی سبکی اهمیت به‌سزایی دارد. در شناخت ویژه‌زبان عناصر سه گانه واژه، ساختار نحوی و بافت کلام نقش دارند و از میان انواع ویژه‌زبان، ایدئولوژی غالباً با ویژه‌زبان قدرت ارتباط تنگاتنگ دارد و رمزگان مشترکی را در نظام نشانه‌شناسی پدیدار می‌سازد. سلجوقیان دین اسلام را برای تحکیم پایه‌های قدرت خود پذیرفتند و برای تقویت آن به خلفای بغداد پناه می‌بردند. نظام‌الملک و غزالی شافعی مذهب، سیاست‌نامه و نصیحه‌الملوک را برای راهنمایی سلاطین سلجوقی در کشورداری نوشتند. ویژه‌زبان قدرت در این دو کتاب به کنش‌های کلامی و غیرکلامی تقسیم می‌گردد و مبانی ایدئولوژیک آن از نوع حاکمیت مذهب شافعی است لیکن تفاوت در این است که نظام‌الملک معتقد به حذف و حتی قتل غیر شافعیان، و غزالی معتقد به رعایت عدالت است. از این رهگذر کاربرد وجوه افعال التزامی و امری در مفهوم قطعیت، یکی از برجسته‌ترین نشانه‌های مبانی ایدئولوژیک زبان سیاسی در هر دو کتاب است.

واژه‌های کلیدی

ویژه‌زبان قدرت، ایدئولوژی، کنش کلامی و غیرکلامی، سیاست‌نامه و نصیحه‌الملوک.

1. درآمد

آثاری چون سیاست‌نامه، تاریخ فخری، قواعدالسلطین، نصیحه‌الملوک با فاصله‌های زمانی نسبتاً زیاد درباره سیاست و آیین کشورداری نگاشته شده‌اند و وجه اشتراک اصلیشان، ویژه‌زبان قدرت و محتوای سیاسی آنهاست. از این رو سؤال این است که عوامل شباهت و عناصر اشتراک زبان و محتوای متون سیاسی که فاصله زمانی را درمی‌نوردند و آنها را به یکدیگر پیوند می‌دهند چیست؟ می‌توان فرضیه‌های مختلفی را مطرح کرد، مثلاً شاید ایدئولوژی ویژه، یعنی اندیشه‌ل

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران، مازندران، ایران fanoos465@yahoo.com

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران، مازندران، ایران aabagheri@umz.ac.ir

ایران شهری و نگاه کاریزماتیک به شاهان که دین و سیاست را دو روی یک سکه می‌پنداشت، منجر بدین شباهت شده باشد یا شاید خود مؤلفان با پیروی از سنت پندنامه‌نویسی، این همسانی و همانندی را پدید آورده باشند.

با نگاهی کلی به تقسیم‌بندی متون ادبی که شامل تعلیمی، عرفانی، عاشقانه، فلسفی، تاریخی و سیاسی است، می‌توان تعامل بین زبان و محتوا را به‌خوبی مشاهده کرد؛ مثلاً نویسنده در متون تعلیمی و عرفانی از جمله‌های خبری برای تأیید یا تأکید قطعیت معنا استفاده می‌کند. در متون عاشقانه، عاشق با توصیف معشوق و حدیث نفس می‌کوشد تا مخاطب را با خود همدل و همراه کند. از این‌رو، گزاره‌های متون عاشقانه غالباً تمنّایی، دعایی، شرطی و تردیدی‌اند. در متون فلسفی که مبانی نظری دارند، نویسنده از ادبیات داستانی و تمثیلی کمک می‌گیرد. در متون تاریخی که روایت تاریخی سیاسی - اجتماعی است، نویسنده با بیانی داستان‌وار، وقایع مهم تاریخی را بیان می‌کند. این متون غالباً با زاویه دید سوم شخص روایت می‌شوند و آیین کشورداری را شرح می‌دهند. تفاوت متن تاریخ سیاسی با متن سیاسی در این است که اولی فقط شرح رویداد است اما دومی سیاست را آموزش می‌دهد؛ متون سیاسی کلاسیک مثل سیاست‌نامه آداب کشورداری را آموزش می‌دهند و در این رویکرد غالباً از وجه امری، التزامی و ضمیر خطاب استفاده می‌کنند و البته در خلال متن به آیات و احادیث و... هم استشهاد می‌کنند و از وجه اخباری نیز بهره می‌برند اما حاکمیت با وجوه امری و التزامی است. بنابراین این مقاله در صدد پاسخ بدین پرسش است که عوامل شباهت و عناصر اشتراک ویژه زبان قدرت در سیاست‌نامه و نصیحه‌الملوک چیست؟

2. چهارچوب مفهومی پژوهش

این مقاله با تکیه بر نظریه کاربردشناسی زبان که به مطالعه مفهوم گفتار گوینده و شنونده در بافت کلام می‌پردازد، موضوعاتی چون لحن، نوبت‌گیری، مکث و سکوت، ضمیر و صورت‌های خطاب، وجه افعال و نیز پاره‌ای از مؤلفه‌های ارتباط غیرکلامی را بررسی خواهد کرد. این بررسی می‌تواند ما را به عناصر ویژه زبان قدرت در سیاست‌نامه و نصیحه‌الملوک رهنمون گردد.

2-1. ویژه زبان

ویژه زبان، اصطلاحی است که امکان شناخت سبک‌های متون را مهیا می‌سازد و واژه، ساختار نحوی و بافت متن، عناصر سه‌گانه‌ای هستند که در شناخت ویژه زبان، نقش تعیین‌کننده‌ای دارند.

2-1-1. واژه

هر متنی، واژگان کلیدی خود را دارد. مثلاً در یک متن حقوقی، کلیدواژه‌هایی چون قانون اساسی، ماده، تبصره و در یک متن عاشقانه، واژگانی مانند عشق، عاشق، معشوق بسامد بالایی دارند. کلیدواژه‌ها در تعامل با یکدیگر، خوشه‌های تصویری (Image clusters) پدید می‌آورند که راهنمای مخاطب برای شناخت محتوای متنند. هرچه متن تخصصی‌تر باشد، دریافت معنی لغات آن بدون مراجعه به فرهنگ‌ها و لغت‌نامه‌ها دشوارتر است.

2-1-2. ساختار نحوی

ساختار نحوی به آرایش واژگان در قالب جملات اطلاق می‌شود که با تغییر جایگاه عناصر سازنده یک جمله صورت‌های نحوی مختلفی به دست می‌آید (صفوی، 1383 الف: 22/1). جایگاه فعل در جمله نقش مهمی در تشخیص سبک بیان، تکیه و تأکید گوینده دارد؛ یعنی تقدیم و تأخیر فعل در محور افقی کلام، تمایز سبکی ایجاد می‌کند؛ مثلاً در

مناجات‌نامه‌ها منادا اول جمله و فعل امری و دعایی در پایان جمله می‌آید اما در متن‌های سیاسی - تاریخی، فعل‌های امری و التزامی در اول جمله می‌آیند که خواننده را با سبک و نوع اثر آشنا می‌سازند.

2-1-3. بافت

«بافت متنی عبارت است از متن‌های کلامی و غیرکلامی پیرامون یک متن که در روند شکل‌گیری معنای متن مؤثر است و تداعی‌هایی را ایجاد می‌کند که بر خوانش متن از یک سو و انتظارات و پیش‌فهم‌های خوانشگر از سوی دیگر اثر می‌گذارد» (ساسانی، 1389: 122).

درک نهایی متون با شناخت بافت درون متنی یا وحدت اندام‌وار آن که از گفته‌های نویسنده یا تناقض‌های گفتاری او رمزگشایی می‌کند، حاصل می‌شود؛ مثلاً با کنار هم نهادن جملات متناقض در فصول آغازی، میانی و پایانی، می‌توان به تغییر حالات و افکار نویسنده پی برد. لازمه درک بافت کلام، اطلاعات تاریخی، انس و ارتباط مکرر مخاطب با متن است.

2-2. کاربردشناسی زبان

کاربردشناسی زبان (Pragmatics) شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به مطالعه مفهوم گفتار گوینده و تفسیر آن توسط شنونده (مخاطب) با تکیه بر بافت کلام می‌پردازد. اولین بار، چارلز موریس و پس از آن، رودلف کارناب، این نظریه را مطرح کردند (صفوی، 1383: 42). فرضیه اصلی این است که انسان‌ها در استفاده از زبان نسبتاً قانونمند عمل می‌کنند زیرا در اغلب موارد متعلق به گروه‌های اجتماعی مشترکند و تجارب زبان‌شناختی مشابهی دارند (یول، 1387: 4). همچنین کاربران فقط برای ایجاد ارتباط از زبان استفاده نمی‌کنند بلکه اهداف ثانویه‌ای مثل عذرخواهی، تمجید، درخواست و... نیز دارند.

با وجود اهمیتی که کاربردشناسی به سبب تحلیل‌های زبانی و بافتاری دارد، به مقوله ارتباط غیرکلامی نپرداخته و نتوانسته بین علوم مرتبط با موضوعات خود مثل علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و رفتارشناسی زبان، تعامل ایجاد کند. حال آن که شناخت و تحلیل کاربرد یک زبان بدون در نظر گرفتن موقعیت مؤلف، شخصیت‌های کتاب و مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی همان جامعه و بازه زمانی که اثر در آن تولید شده، تقریباً میسر نیست یا تحلیل‌های دقیقی به دست نمی‌آید. برای نمونه دیدگاه جامعه‌شناسی زبان که تفاوت‌های زبانی را متأثر از عوامل غیرزبانی مثل فاصله طبقاتی، سن، جنسیت، میزان تحصیلات، شغل و حرفه، مذهب و قومیت می‌داند نیز می‌تواند در تعاملی دو سویه با کاربردشناسی زبان قرار گیرد یا نظریه جبر زبانی که جامعه‌شناسان آن را متأثر از نهادهای مولد قدرت، مثل مذهب، سیاست، اجتماع و جنسیت می‌دانند نیز می‌تواند مکمل مناسبی برای کاربردشناسی زبان باشد.

2-3. ارتباط قدرت و ایدئولوژی

واژه قدرت در گذر زمان دستخوش تحولات معنایی شده و تقسیم‌بندی‌های متفاوتی را پذیرفته است. عده‌ای می‌گویند قدرت یعنی «اراده و تصمیم به انجام کار برای رسیدن به هدف معین که هرگاه این اقدام در جهت رسیدن به حکومت و اقتدار عمومی باشد، به آن قدرت سیاسی گویند. واژه‌هایی مثل توانایی، زور، فشار، نفوذ، اعتبار، امر، دستور، حکم، فرمان، اجبار، الزام و وادار ساختن، واژه قدرت را به ذهن متبادر می‌سازند و مفهوم تفوق و برتری مادی و معنوی را می‌رسانند» (مدنی، 1382: 65). بعضی از نظریه‌پردازان معاصر مثل میشل فوکو مفهوم قدرت را توسعه دادند. به نظر فوکو، «قدرت تنها محدود به قدرت سیاسی نیست بلکه شبکه‌ای از روابط درهم پیچیده است که به ساختار جامعه مشروعیت می‌بخشد و ریشه در لایه‌های مختلف تعاملات اجتماعی و زبانی دارد که در یک ظرف گفتمانی شکل

می‌گیرد» (نوابخش و کریمی، 1388: 49). نظر فوکو شباهت زیادی با مفهوم ایدئولوژی دارد. واژه ایدئولوژی هم مثل قدرت دستخوش تحولات معنایی گسترده‌ای شده است. این واژه ابتدا در معنای مطالعه ایده‌ها به کار می‌رفت اما بعدها به معنی ایده‌هایی به کار برده شد که توجیه‌کننده خواست‌ها، رفتارها و باورهای یک گروه یا جامعه بودند. ادوارد شیلز هم ایدئولوژی را نظام اعتقادی مثبت و هنجاری خواند. به عقیده او ایدئولوژی‌ها در مقابل نوآوری مقاومند؛ جنبه‌های عاطفی در انتشارشان نقش دارند و از پیروان خود سرسپردگی همه جانبه می‌خواهند (عضدانلو، 1386: 75). اغلب نظریه‌پردازان نسبت به ایدئولوژی، نگاه منفی دارند و معتقدند ایدئولوژی‌ها مبنای عقلانی ندارند و قدرتمندان آن را طرح و ترویج می‌کنند تا به قدرت خود مشروعیت بخشند. از این رو، آنان ایدئولوژی را ابزار مکمل زور می‌دانند و گفتمان را حلقه اتصال ایدئولوژی و زور به منظور جامعه‌پذیرتر شدن مردم نسبت به ایدئولوژی می‌انگارند. بر این اساس، صاحبان قدرت هر چه بیشتر از ابزار زور و شکنجه استفاده کنند، دال بر آن است که ایدئولوژی طبقه حاکم هنوز برای مردم، فراگیر و درونی نشده است (عضدانلو، 1386: 77). از طرف دیگر، ایدئولوژی‌ها واپس‌نگرند یعنی با تحریف تاریخ آرمان‌شهری تصنعی می‌سازند که سعی در تثبیت موقعیت فرادستان دارد. بنابراین ایدئولوژی با کل تاریخ، پشت سر زبان ایستاده است. زبان ایدئولوژیک معمولاً در متون سیاسی، آیین‌نامه‌ها، شعر، داستان و حتی موسیقی متجلی می‌شود. می‌توان گفت یکی از عواملی که موجب شده تا روایات تاریخی، احادیث و کلمات قصار، حجم زیادی از متون سیاسی از جمله سیاست‌نامه و نصیحه‌الملوک را به خود اختصاص دهند، همین کارکرد ایدئولوژیک آن‌هاست. چنان که «نویسنده حتی در انتخاب شکل نگارش، خود را محاط در حلقه ایدئولوژی می‌بیند» (ایگلتون، 1383: 52) و این ایدئولوژی است که رمزگان مشترکی را در نظام نشانه‌شناسی آنان به وجود می‌آورد و آیین‌های شرفیابی، تاج‌گذاری، خاک‌سپاری، جشن‌ها، بازی‌ها و انتخاب طبقه اجتماعی و... را تابع خود می‌گرداند و ارتباطی عمودی بین متون دوره‌های مختلف ایجاد می‌کند.

3. پیشینه پژوهش

3-1. کتاب‌ها

- پاک نهاد جبروتی، مریم. (1381). فرادستی و فرودستی در زبان: نابرابری جنسیتی در ایران. نویسنده در این کتاب چند پرسش مطرح می‌کند: (1) آیا در زبان نابرابری جنسیتی وجود دارد؟ (2) عوامل مؤثر در شکل‌گیری آن کدامند؟ (3) آیا می‌توان با اصلاح زبان، اصلاح اجتماعی کرد؟ و در پاسخ از نظریه جبر زبانی استفاده کرده، نقش تابوها را برجسته می‌سازد و نمونه‌هایی از نابرابری جنسیتی را به دست می‌دهد.

- دولابوئی، اتین. (1378). سیاست اطاعت، ترجمه علی معنوی. نویسنده بر آن است که انسان آزاد آفریده شده و نباید ترس از تنبیه و مجازات، باعث ترس میلیون‌ها نفر از یک نفر گردد. او شیوه روی کارآمدن جباران را سه نوع دانسته است: (1) توسط مردم؛ (2) با زور؛ (3) موروثی.

- گالبرایت، جان کنت. (1381). آناتومی قدرت، ترجمه محبوبه مهاجر. نویسنده ضمن تعریف قدرت، انواع آن را کیفی‌دهنده، پاداش‌دهنده و شرطی‌کننده و منابع آن را مالکیت خصوصی، سازمانی و سرمایه‌داری و مصادیقش را نظامی و دینی... ذکر می‌نماید.

- مدنی (1382) مبانی و کلیات علوم سیاسی. نویسنده تاریخچه و مبانی سیاست، جدا کردن دین و سیاست و ارتباط آن با سایر رشته‌ها را مطرح می‌کند و به بررسی منشأ قدرت، شیوه‌های مطیع ساختن مردم و اقتدار دولت‌ها می‌پردازد.

2-3. مقاله‌ها

- قاسمی، محمدعلی. (1386). قدرت و امنیت در سنت سیاست نامه‌نویسی: مطالعه سیرالملوک خواجه نظام‌الملک. نویسنده با روش اسکینر کوشیده تا مسأله امنیت و ارتباط آن با برداشت خواجه نظام‌الملک را بررسی کند. به نظر نویسنده، خواجه بین امنیت رعایا و قدرت و عظمت پادشاه رابطه برقرار کرده است. قدرت، اعم از نرم و سخت، عامل تولید امنیت است و قدرت رعیت و هراسش از پادشاه و امیدش به او، باعث اقتدار مُلک و مِلک است.

- اکبری، امیر. (1387). تأثیر نگرش‌های باستانی بر اندیشه‌های سیاسی عصر خواجه نظام‌الملک طوسی. نویسنده معتقد است که غزالی و نظام‌الملک کوشیده‌اند تا با ارائه شواهدی از شیوه حکومتداری ملوک عجم و عصر ساسانی، مثل نامه تنسر و اندرزنامه اردشیر بابکان، از سلجوقیان بخواهند که برای حل مشکلات جامعه و مسائل سیاسی و اجتماعی به شیوه ملوک عجم در ایران حکمرانی کنند.

- پیرا، فاطمه. (1387). جنسیت و قدرت در سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک. نویسنده ضمن طرح مفهوم قدرت در اندیشه ایران‌شهری و سیاست‌نامه، جایگاه منفی زن را با ذکر شواهد بررسی کرده است.

- نوابخش، مهرداد و کریمی، فاروق. (1388). واکاوی مفهوم قدرت در نظریات میشل فوکو. نویسندگان ضمن تعریف قدرت، به معرفی قدرت در اندیشه فوکو پرداخته و معتقدند قدرت از نظر او ذاتاً منفی و محدودکننده است و هر جا قدرت وجود دارد، مقاومت هم وجود دارد و نمی‌توان آن را از زندگی حذف کرد.

- منصوری، علی و غلامی، مریم. (1390). بررسی تطبیقی اندیشه سیاسی ابوحامد محمد غزالی و خواجه نظام‌الملک طوسی. نویسندگان از منظر تاریخ اسلام در قرون 4 و 5 اندیشه غزالی و خواجه را تحلیل کرده و گفته‌اند: «غزالی دیانت را بر عدالت تقدّم می‌دهد اما محور اصلی گفتمان نظام‌الملک بحث عدالت است. هر دو در جست‌وجوی اندیشه ایران شهری در دوران سلجوقیان بودند» (منصوری و غلامی، 1390: 150).

- عباس‌زاده، خداوردی و یوسف‌لو، زهرا. (1391). دادورزی و ستم‌ستیزی در سیاست‌نامه و قواعد السلاطین. نویسندگان با مقایسه شواهد متنی هر دو کتاب نشان داده‌اند که شیوه معرفی آیین کشورداری هر دو مؤلف یکی است و هر دو با تئوری‌پردازی و خرده‌گیری زیرکانه، پادشاه را با رسوم کشورداری آشنا می‌کنند.

3-3. پایان‌نامه‌ها

- پرهیزکار، فاطمه. (1390). بررسی تاریخ بیهقی بر اساس جامعه‌شناسی زبان. نگارنده با تکیه بر نظریه جامعه‌شناسی زبان برای تحلیل طبقه اجتماعی افراد، سه موقعیت را معرفی کرده است: (1) فراتر به فروتر؛ (2) فروتر به فراتر؛ (3) موازی. علاوه بر این سه موقعیت، سبک، لحن و آهنگ گفتار گویندگان را هم با شواهد متنی تحلیل کرده است.

- زلیکانی، مرضیه. (1393). ویژه‌زبان سیاسی در تاریخ بیهقی. نگارنده با استفاده از مباحث نظری علوم سیاسی و زبان‌شناسی و رویکرد بین‌رشته‌ای، با ذکر شواهد متنی به تحلیل ویژه زبان سیاسی در تاریخ بیهقی پرداخته و برای ارائه طرح ویژه زبان سیاسی، آن را در قالب ارتباط کلامی و غیرکلامی بررسی کرده است.

تفاوت عمده مقاله حاضر با پژوهش‌های پیشین در این است که ضمن پرداختن به بحث جنسیت و قدرت، سایر قدرت‌ها اعم از سیاسی، مذهبی و اجتماعی را با تکیه بر نظریه‌ای مشخص و روشمند، تحلیل خواهد کرد.

4. روش پژوهش

روش پژوهش این مقاله، ترکیبی از روش مقایسه‌ای و تحلیل محتواست. بدین منظور ابتدا دو اثر با دقت خوانده شد و بعد از استخراج عوامل مشابه و عناصر مشترک، دو متن با یکدیگر مقایسه شدند و تلاش شد تا مؤلفه‌های ویژه زبان قدرت در این دو به دست داده شود. گستره این پژوهش، نظام‌الملک (1386) سیاست‌نامه، و غزالی (1389) نصیحه الملوک، تصحیح عزیزالله علیزاده است.

5. عصر سلجوقیان، بستر تولید سیاست‌نامه و نصیحه‌الملوک

طوایف غز (ترکمانان) که در اواخر عهد سامانی با گذر از سیحون، پذیرش اسلام و اجازه محمود غزنوی در خراسان مقیم شده بودند، در دوران مسعود به مخالفت با غزنویان برخاستند و با شکست او، دولت سلجوقی را تأسیس کردند. «آلپ ارسلان و ملکشاه به عنوان مقتدرترین پادشاهان این سلسله، تشکیلات اداری و درباری را بر پایه فرهنگ و ادب ایران بنا نهادند و زبان فارسی را در آسیا نشر دادند. سلجوقیان این موفقیت را بیشتر مرهون وزرای باکفایت ایرانی چون نظام‌الملک و عمیدالملک کندی بودند» (صفا، 1373: 1/ 164-165). آنان در آغاز برای تحکیم قدرت خود به خلفای بغداد و عباسی احترام زیادی می‌گذاشتند. صوفیه در عصر آنان از آزادی عمل بالایی برخوردار بودند و از دربار نذورات دریافت می‌کردند. شخصیت‌هایی مثل قشیری، هجویری، خواجه عبدالله انصاری، محمد غزالی و عین‌القضات همدانی در همین دوران می‌زیستند. در این دوره مدارس زیادی به تأسی از نظامیه بغداد تأسیس شد که در آن‌ها تنها علوم دینی، مثل فقه، تفسیر، حدیث، صرف و نحو و لغت تدریس می‌شد و از علوم طبیعی، نجوم و ریاضیات خبری نبود. ضمن این‌که فلسفه و علوم عقلی با مقاومت شدید اهل شریعت، خاصه فقهای اسلامی مواجه بود (صفا، 1373: 1/ 181-185).

5-1. نظام‌الملک و غزالی

ابوعلی حسن‌بن‌علی طوسی (410-485 ه.ق.) ملقب به نظام‌الملک در عصر غزنویان به دنیا آمد و شافعی‌مذهب بود. پس از به قدرت رسیدن آلپ ارسلان سلجوقی، ابتدا دبیر و سپس وزیر او شد و سال‌ها آموزگار ملکشاه، پسر آلپ ارسلان بود. نظام‌الملک بعد از مرگ آلپ ارسلان، ملکشاه هجده ساله را به شاهی رساند و خود اداره امور را به دست گرفت. او در کنار وزارت، مدارس نظامیه را نیز تأسیس کرد که در آن تنها دو فرقه حنفی و شافعی اجازه تحصیل داشتند (صفا، 1373: 1/ 342).

امام محمد غزالی چهل سال بعد از تولد نظام‌الملک، یعنی سال 450 ه.ق. در طابران طوس به دنیا آمد. او از نوابغ و مصلحان اجتماعی عصر خویش و هم‌چون نظام‌الملک، شافعی‌مذهب بود. غزالی با آمیزش فلسفه و عرفان، حکمت عملی را پدید آورد. نفوذ علمی و معنوی او به قدری بود که خلفای بغداد با او مشورت می‌کردند. سرانجام او به مجلس ملکشاه و وزیرش، نظام‌الملک نیز راه یافت و از طرف نظام‌الملک، استاد و رئیس نظامیه بغداد شد. بعد از چهار سال تدریس در نظامیه، مسند تدریس را به برادرش، امام احمد واگذار کرد و قلندروار راهی سفر حج شد (غزالی، 1361: 52). در فاصله این سال‌ها، نظام‌الملک هم‌چنان وزیر ملکشاه بود و خانواده او پست‌های مهمی در دستگاه سلجوقی

داشتند و نظام‌الملک نیز درصدد موروثی کردن سمت وزارت در خاندان خود بود. همین مسأله خشم همسر ملک‌شاه را برانگیخت. افزون بر این، نظام‌الملک برخوردار بود مغرضانه با شیعیان اسماعیلی و دوازده امامی نیز داشت. همین غرض ورزی‌های افراطی سبب شد تا ملک‌شاه، نظام‌الملک را بعد از سی سال از وزارت برکنار کند و تاج‌الملک ابوالغنائم قمی، یکی از بزرگان شیعه را به‌جای او بگمارد. نظام‌الملک سرانجام به دست یکی از فدائیان حسن صباح به نام ابوطاهر ارانی کشته شد و ملک‌شاه نیز بعد از سی و پنج روز با زهر هواداران نظام‌الملک درگذشت (صفا، 1373: 1/342) اما غزالی بعد از آن سفر ده ساله، زهد پیشه کرد و کاملاً متحول شد. در طوس مدرسه‌ای برای طالبان سیر و سلوک بنا کرد و کوشید تا ارتباط خود را با حکومت سیاسی سلجوقیان کمرنگ نماید.

غزالی و نظام‌الملک، هر دو اهل طوس بودند و از نظر سیاسی، وضعیت مشابهی داشتند زیرا خراسان در آن دوران، آماج اختلاف بین دو فرقه حنفی و شافعی بود و شیعه و سنی نیز با هم درگیری داشتند اما چون مذهب حکومت سلجوقی حنفی بود، حنفیان بر شافعیان غلبه داشتند. در جاهایی از نصیحه‌الملوک علاقه غزالی به نویسنده هم‌کیشش، نظام‌الملک و خانواده او مشهود است زیرا سه تن از خاندان نظام‌الملک از وزرای سلجوقی بودند و کتاب نصیحه الملوک هم در زمان وزارت صدرالدین نگاشته شد.

2-5. انگیزه تألیف سیاست‌نامه و نصیحه‌الملوک

ملک‌شاه جوان چون با آیین کشورداری ایرانی - اسلامی آشنایی نداشت، در سال 479 هـ.ق. از دانایان و پیران خواست تا در امور مملکت فکر کنند و آیین کشورداری شاهان گذشته را با زبانی روشن بنویسند (نظام‌الملک، 1348: 1). از بین آثار متعدد، نوشته نظام‌الملک مورد پسند ملک‌شاه واقع شد. قسمت اعظم کتاب گلچینی از قطعات کوتاه و بلند از منابع متعدد است که برای تأیید یا تأکید موضوعات کتاب به آن‌ها استشهاد کرده است. از این رو می‌توان گفت که نظام‌الملک در نگارش سیاست‌نامه آغازگر نبود و پیش از او نیز سنت پندنامه نویسی رواج داشت، مثل «نامه تنسر»، کارنامه اردشیر پاپکان، اندرزنامه مهراسپندان و بزرگمهر و خسرو قبادیان» (پهنادایان، 1389: 85).

امام محمد غزالی نیز نصیحه‌الملوک را به درخواست محمد بن ملک‌شاه یا سلطان سنجر، پسر ملک‌شاه در اواخر عمر خود (53 سالگی) نوشت. طبق فرمانی از غزالی خواسته شد که «رساله‌ای به فارسی و مختصر در اصول عقاید مذهبی و رؤس مسائل اخلاقی مربوط به سنن پادشاهی و وظایف کشورداری بنویسد تا پادشاه آن کتاب را پیوسته بخواند و آن را در اعتقاد و عمل، دستور زندگانی خویش قرار دهد» (غزالی، 1361: 70) و غزالی این کتاب را در هفت باب نوشت.

6. کاربردشناسی زبان در سیاست‌نامه و نصیحه‌الملوک

کاربردشناسی ویژه‌زبان قدرت را در سیاست‌نامه و نصیحه‌الملوک می‌توان در دو بخش بررسی کرد: (1) کنش‌های کلامی؛ (2) کنش‌های غیرکلامی.

1-6. تحلیل کنش‌های کلامی

کاربرد واژگان و ساختار گزاره‌ها در متون سیاسی ویژگی‌های خاصی دارد و مخاطب در این نوع متون با عناصر تعدیل‌کننده مانند «تا آن‌جا که می‌دانم؛ اگر اشتباه نکنم؛ گمان می‌کنم؛ به نظر می‌رسد؛ احتمالاً و...» (یول، 1378: 51) که

معنای قطعیت نداشتن را با خود دارند، سر و کار ندارد. مهم‌ترین عناصر کنش‌های کلامی عبارتند از انواع ضمیر و صورت‌های خطاب، صفت‌ها، القاب، وجه افعال و لحن شخصیت‌ها که شیوه کاربردشان با متون دیگر تفاوت دارد.

1-1-6. نوع ضمائر و صورت‌های خطاب

یکی از موضوعات مهم در کاربرد ضمائر، نقش اجتماعی آن است که در پاره‌ای از موارد، بیش از دیگر واژگان بازگوکننده مناسبات و هنجارهای سیاسی - اجتماعی است. علاوه بر این نحوه کاربرد ضمائر و صورت‌های خطاب، تابع سلسله‌ای از عوامل اجتماعی و برون زبانی، مثل سن، جنسیت، موقعیت اجتماعی، شغل، تحصیل، نوع رابطه بین افراد و غیره است. از این رو انتخاب و کاربرد ضمیر یا صورت خطاب خاص می‌تواند بیانگر موقعیت اجتماعی گوینده و مخاطب و نوع رابطه آن‌ها باشد (کشاوری، 1372: 72) و انتخاب نوع ضمیر از میان امکانات متعدد زبانی برای تعامل با دیگران، نشانه «نزاکت در تعامل» و از مقوله‌های مورد توجه ذیل آن است (یول، 1378: 68). از میان ضمائر مختلف، ضمائر شخصی به دلیل اشتراک و کثرت کاربرد در هر دو کتاب، به عنوان نمونه بررسی می‌شود.

1-1-1-6. ضمائر شخصی

ضمائر شخصی عبارتند از: من، تو، او، ما، شما و ایشان.

1) ضمیر من: این ضمیر معمولاً در تقابل با «تو» و «او» معنا می‌یابد، مثلاً اگر واژه من با بدل «بنده» بیاید، توابع و فروتنی را می‌رساند و اگر بدون بنده بیاید و با عباراتی مثل «من آنم که...» و «چون من مردی را که...» بیاید، مفهوم خودستایی و تفاخر و هراس افکندن مخاطب را با خود دارد. نظام‌الملک ضمن یادآوری خاطرات خود از محمود غزنوی، به محض این که ضمیر «من» را به کار می‌برد، بدل «بنده» را نیز می‌آورد تا سلطان آن را حمل بر خودستایی نکند: «من، بنده اشتر از قبل خویش با آن رسول سلطان بفرستادم تا آن چه رود، مرا نماید و معلوم کند» (نظام‌الملک، 1386: 101). منصور بن نوح را به قتل آلپتکین تحریک کردند. وقتی باخبر شد، به جنگ منصور آمد و با تفاخر به سپاهیان گفت: «او [منصور] کودک است و حق کس نمی‌شناسد. چون من مردی را که خاندان سامانیان برجای می‌دارم، مرا دشمن می‌پندارد... من توانم که ملک از او بستانم...» (نظام‌الملک، 1386: 114). غزالی ضمیر من را در کلام عزرائیل با قدرت بیان می‌کند تا شاه را از مرگ و آخرت بترساند: «من آنم که مرا هیچ حاجب باز نتواند داشتن و از سیاست [مجازات] هیچ پادشاه نترسم» (غزالی، 1389: 40).

2) ضمیر تو: این ضمیر با توجه به بافت کلام برای مقاصدی چون احساس صمیمیت و همپایگی، تحقیر مخاطب، تفخیم و شگفتی، در هر دو کتاب به کار رفته است:

1-2) صمیمیت و همپایگی: امرای خراسان از روی صمیمیت به خلیفه، «تو» خطاب می‌کنند: «مرای خراسان به یک‌باره سوی خلیفه آمدند و گفتند ما با تویم و تا جان داریم از بهر تو شمشیر می‌زنیم» (نظام‌الملک، 1386: 18). دخترکی برای نوشیروان، شربتی درست کرد و به عمد، مقداری خاشاک در آن ریخت. نوشیروان دید و ناراحت شد اما باز نوشیدنی را نوشید و پرسید چرا چنین کردی؟ دخترک پاسخ داد: «از آن که تو را تشنه دیدم و جگر گرم. اگر آن خاشاک نبود، تو آن آب آهسته نخوردی و تو را زیان داشتی» (غزالی، 1389: 77).

نظام‌الملک در آغاز فصول برای ملک‌شاه هجده ساله، واژه «پادشاه» را به کار می‌برد ولی در حکایت‌ها از ضمیر «تو» در قالب شخصیت‌های داستان استفاده می‌کند: «پادشاه را چاره نیست از ندیمان شایسته داشتن و با ایشان گشاده و گستاخ در آمدن...» (نظام‌الملک، 1386: 134)، اما غزالی ملک‌شاه را با ضمیر «تو» خطاب می‌کند که علاوه بر مفهوم صمیمیت، با توجه به

روحیات صوفیانه غزالی، می‌توان ناچیزانگاری قدرت دنیوی را نیز از آن اراده کرد: «زینهار تا فراخ نروی که عمال تو چون ستوری بود که چون سبزه بیند، بسیار خورد و فریہی او سبب هلاک او باشد» (غزالی، 1389: 35).

2-2) تحقیر و توهین: یعقوب لیث پس از فتح نیمه شرقی ایران و عراق، به بغداد لشکرکشی کرد تا خلیفه بغداد را به اطاعت خود درآورد اما در میان سپاه یعقوب، امرای خراسان با خلیفه علیه او هم‌دست شدند و یعقوب شکست خورد و به خوزستان گریخت. وقتی خلیفه شنید که او به خوزستان گریخته، نامه‌ای با این عبارات به او نوشت: «ما را معلوم شد تو مردی ساده‌دلی. ایزد تعالی صنع خویش به تو نمود و تو را هم به لشکر تو بشکست و خاندان ما را نگاه داشت» (نظام‌الملک، 1386: 18). «تو» در این عبارات در برابر «ما» به کار رفته و هم‌چنان که منظور از «تو»، تحقیر مخاطب و قدرت اوست، مراد از «ما» نیز بیان حقانیت و عظمت گوینده و خاندان اوست. از این‌رو، تو و ما مفهومی فراتر از شخص یا اشخاص می‌یابند.

3-2) تفخیم و بزرگداشت: صالح به یحیی‌بن‌خالد برمکی گفت: «هرگز گردنده فلک چون تو مردی بیرون نیاورده است و نیاورده» (غزالی، 1389: 112). «دریغا چون تو خلقی که اندر زیر زمین شوی» (غزالی، 1389: 112)؛ در این عبارت، دریغ گوینده به خاطر بزرگی مخاطب و احساس فقدان اوست.

3) ضمیر او: در متون کهن برای تکریم و یا ترس غالباً از صیغه غایب/ او، به جای حاضر/ تو استفاده می‌شد. اگرچه نگارش با این شیوه در هر دو کتاب کاربرد دارد اما بسامدش در سیاست‌نامه بیشتر است: «ایزد تعالی پادشاهی پدید آورد عادل و عاقل؛ او را دولتی دهد که همه دشمنان را قهر کند» (نظام‌الملک، 1386: 144). غزالی برای انذار ملک‌شاه، ضمن جان‌بخشی به دنیا و تشبیه آن به جادوگر، ضمیر وی/ او را برای دنیا به کار می‌برد: «... زشت و سبز چشم و دندان‌های وی بیرون آمده است...» (غزالی، 1389: 34).

4) ضمیر ما: شاهان در مواقعی که احساس خطر می‌کردند، برای ترساندن دشمن و تهییج لشکریان خود، ضمیر «ما» را به کار می‌بردند؛ مثلاً خلیفه بغداد برای جمع‌آوری لشکر علیه یعقوب لیث، اطاعت از خود را اطاعت از خدا و رسول او می‌داند و از «خود» با ضمیر «ما» یاد می‌کند: «اکنون کیست از شما که او بهشت را بر دوزخ برگزیند. با ما باشد، نه با مخالف ما؟» (نظام‌الملک، 1386: 18). در نصیحه‌الملوک ضمیر «ما» اساساً در معنای جمع و رایجش به کار رفته است.

5) ضمیر شما: ضمیر شما اغلب در موقعیت‌های جمع به کار رفته و کاربرد حقیقی خود را دارد، اگرچه می‌توان معنای احترام‌آمیز را هم از آن استنباط کرد: «قیصر روم رسولی به مدینه فرستاد تا بنگرد عمر چگونه مردی است. چون به مدینه رسید، پرسید ملک شما کجاست؟ گفتند ما را ملک نیست» (غزالی، 1389: 21).

6) ضمیر ایشان: غزالی و نظام‌الملک ضمیر ایشان را در مفهوم جمع، هم برای فرادستان و هم برای فرودستان به کار برده‌اند، یعنی ضمیر ایشان مثل فارسی امروز در هیچ یک از دو کتاب معنای احترام‌آمیز ندارد: «غلامان و چاکران و... خود را مهذب دارد و به ظلم ایشان رضا ندهد که او را در ظلم به ایشان بپرسند» (غزالی، 1389: 25) یا در سیاست‌نامه: «چه بسیار وقت بوده است که والیان، مقطعان و جاسوسان و امرا، سر مخالفت و عصیان داشته‌اند. پادشاه در وقت بر نشسته است و تاختن برده، عزم ایشان باطل کرده» (نظام‌الملک، 1386: 77).

خواجه و غزالی گاهی به جای ضمیر شخصی از ضمیر مبهم «هرکس و هرکه...» استفاده می‌کنند و چون مجال انتقاد مستقیم و صریح از زراندوزی و دلبستگی شاهان و دولتمردان وجود نداشته، می‌توان آن‌ها را دارای معانی کنایی و

تعریضی نسبت به صاحبان قدرت و منصب دانست؛ مثل «هر که را نعمت بسیار و باغ و بوستان و کنیزکان و غلامان و زر و سیم بیشتر، رنج و فراق وی به جان دادن بیشتر بود از آن کسی که اندکی دارد» (غزالی، 1389: 35) یا «هر که این پندها را به کار بندد، در احوال مملکت او را به هیچ مشیری حاجت نباشد» (نظام الملک، 1386: 189).

2-1-1-6. صفت‌ها

گزینش و کاربرد صفت‌ها نمودار محبت یا نفرت نویسنده نسبت به مخاطب یا موضوع است. نفرت و بیزاری نظام‌الملک نسبت به پیروان مذاهب دیگر، جز حنفی و شافعی و علاقه‌اش به مذاهب مذکور از صفت‌هایی که برای پیروانشان به کار می‌برد، کاملاً آشکار می‌شود. مانند نمونه‌های ذیل:

- نوشروان عادل (46)
- مازیار گبر (319)
- حنفی پاکیزه (162)
- مزدک بدکیش (192)
- اردم رافضی (163)
- سینباد گبر (207)

تنها دلیل نفرت خواجه از مزدک، مازیار و سینباد، مذهبشان است و نشانه‌اش هم صفت‌های دال بر بدمذهبی آنان از دیدگاه اوست. خواجه هر شیعه اسماعیلی یا اثنی عشری را رافضی می‌خواند و در حقیقت از ملک‌شاه گله داشت که چرا مثل او نسبت به پیروان سایر مذاهب و واگذاری مناصب به آنان عصبیت نداشت؟ گویی تعصب نداشتن ملک‌شاه، موقعیت سیاسی خواجه را به خطر می‌انداخت: «در روزگار محمود و مسعود و طغرل و الپ ارسلان هیچ‌گیری و ترسایی و رافضی را زهره آن نبودی که پیش ترکی شدند و دیران خراسانی حنفی مذهب یا شافعی مذهب پاکیزه باشند. دشمنان همان به که در میان ما نباشند» (نظام الملک، 1386: 162). از این رو، نظام‌الملک پیروان مذاهب دیگر را دشمن می‌خواند و نابودیشان را آرزو می‌کند. پاره‌ای دیگر از صفت‌هایی را که خواجه به کار می‌برد، مفهوم تحقیر جنسیتی دارند. مثل استعمال «گندپیر» (36) یا «ضعیفه» (37) برای توصیف ضعف زنان، به‌خصوص زنان غیر درباری؛ اما غزالی در انتخاب و کاربرد صفت‌ها تعصبی نشان نمی‌دهد و همان صفت‌های معمول را به کار می‌گیرد، مانند سلیمان پیغامبر (336)، یونان دستور (224)، جالینوس حکیم (231) و در دو مورد از صفت‌های ملامت‌آمیز استفاده کرده است: یکی یزدگرد بزهکار (91) و دیگری مروان [بن حکم] حمار (88).

3-1-1-6. لقب‌ها و خطاب‌ها

نحوه خطاب خود و دیگران می‌تواند نمودار احساس فرادستی یا فرودستی باشد. نظام‌الملک فصل چهارم کتابش را به القاب شاهان اختصاص داده و از بی‌توجهی ملک‌شاه در انتخاب القاب گله می‌کند: «عادت نرفته بود هرگز که امرای ترک لقب خواجه‌گان بر خویشان کنند» (160) و او را با القاب و انسابی چون: خداوند عالم، شهنشاه اعظم (10)، از نسل افراسیاب بزرگ (11) مورد خطاب قرار می‌دهد تا او را از پایگاه اجتماعی اش آگاه کند؛ اما غزالی شاه را با القابی چون «ای سلطان اسلام (63)، ای ملک شرق (32)» خطاب می‌کند که نسبت به القاب اسنادی خواجه، به واقعیت نزدیک‌تر و از غلو، دورتر است و گاهی هم به جای القاب، از ضمیر «تو» استفاده می‌کند و علاوه بر اغراضی که درباره ضمیر گفته شد، تلویحاً سیادت علمی و معنوی خود بر شاه سلجوقی را نیز مطرح می‌کند.

4-1-1-6. وجه افعال

وجوه افعال، انگیزه ساخت گزاره‌ها را روشن می‌کنند زیرا وجوه افعال، تابع اهداف نویسنده از نگارش است و چون خواجه و غزالی آثارشان را برای تعلیم آیین کشورداری براساس مبانی ایدئولوژیک نوشتند، فعل‌های امری و التزامی در

آن‌ها کاربرد گسترده‌ای دارد و آن را می‌توان متأثر از سبک پندنامه‌ها و آیین‌نامه‌ها دانست. از طرف دیگر چون این آثار به درخواست ملک‌شاه سلجوقی نوشته شدند، اظهار فضیلت و سیادت نویسندگان بر ملک‌شاه را نیز می‌توان از لحن جمله‌ها و وجه فعل‌ها دریافت کرد؛ چنان که نظام‌الملک می‌آورد: «تا دانسته باشی که پادشاهان همیشه در حق ضعف اندیشه‌ها داشته‌اند، از بهر نیکنامی این جهان و رستگاری آن جهان را... باید که احوال کافه مملکت یگان یگان بدانند...» (نظام الملک، 1386: 58). اگرچه خواهی می‌کوشد تا با کاربرد ماضی نقلی «داشته‌اند» و مضارع التزامی «بدانند» به صیغه غایب، از شدت وجه آمرانه گزاره‌ها بکاهد اما بار تحکمی قیده‌های «همیشه و باید» چنان شدید است که آن را کم اثر می‌سازد. غزالی احکام شرعی را با وجه امری به شاه نو مسلمان، آموزش می‌دهد: «روز آدینه پیش از صبح برخیز و غسل کن و جامه‌ای درپوش... نماز بامداد را به جماعت بکن» (غزالی، 1389: 14) و عبارت «بدان ای سلطان عالم» (26، 42 و 33)، «بدان ای ملک مشرق» (12)، «بدان ای ملک» (17) را همواره به کار می‌برد: «تا بدانی که هرکه او را جفت نیک بود، همه کارهای دنیا و آخرت او به سامان بود» (غزالی، 1389: 143)؛ حرف «تا»ی تنبیه و وجه التزامی «بدانی»، نمودار هشدار به شاه، و ضمائر مبهم «هرکه و همه»، نشانه کلی‌گرایی و قطعیت موضوع در کلام غزالی است یا در نمونه «مردم اگر عالم بود، چون او را خرد نبود، جاه و مرتبتش نبود» (غزالی، 1389: 134) و «...اگر جز این کند [مجرم دوباره خطا کند] از پایگاه و چشم ما بیفتد و آن‌گاه آن، کرده او بود نه آن‌ما» (نظام الملک، 1386: 128)، هدف از کاربرد حروف شرط «اگر» و فعل‌های التزامی «بود، نبود و کند»، نوعی اتمام حجت، تحریض شاه به خردگرایی و قانون‌گرایی و هشدار به پیامدهای ناگوار و قطعی آن‌هاست. غزالی به کمک وجه التزامی، وزیران و کدخدایان را ملزم به رعایت سنن نیک و عدالت می‌کند: «پس وزیران و کدخدایان باید راه و آیین پیشینگان نگاه دارند... رسوم بدانند و به اندازه و توانایی بر رعیت بار نهند» (غزالی، 1389: 100) یا خواهی با کاربرد قید «هرگز»، بر قطعیت وجه خبری و الزام پادشاهان بر عمل به نصیحتش تأکید می‌ورزد: «پادشاهان بیدار و وزیران هشیار، به همه روزگار هرگز دو شغل یک مرد را نفرموده‌اند و یک شغل دو مرد را» (نظام الملک، 1386: 161).

5-1-1-6. لحن کلام

لحن، آهنگ بیان گوینده است که اگر از موضع قدرت و فرادستی باشد، غالباً آمرانه، توییخی و تکبرآمیز و اگر از موضع ضعف و فرودستی ادا شود، التماسی، تمجیدی، ستایشی و به‌ندرت شکایت‌آمیز است. انواع لحن در آثار مورد نظر عبارتند از:

1) لحن آمرانه / توییخی و التماسی

لحن آمرانه و توییخی بیشتر در کلام فرادستان، اعم از شاهان، وزیران و مأموران شکنجه دیده می‌شود؛ مثلاً خواهی از زبان نوشیروان به بزرگان می‌گوید: «تا دانید که من این سیاست از گزاف نکردم. بعد از این با ستمکاران جز با شمشیر سخن نخواهم گفت» (نظام الملک، 1386: 54). در این جمله فعل التزامی، ادات تحذیر، حصر و قصر، نقش مؤثری در شکل‌گیری لحن آمرانه و توییخی دارند.

غزالی برای این که از غرور و قدرت ملوکانه بکاهد و با خوارساختنشان در برابر مرگ، به عدالت و آخرت اندیشی‌شان برانگیزد، کلام ملک‌الموت را به شدت آمرانه ادا می‌کند: «یکی از جباران بزرگ گفت: تو کیستی و تو را که راه داد در خانه من؟ گفت: من آنم که مرا هیچ جانب باز نتواند داشتن. از سیاست هیچ پادشاه نترسم. گفت: تو

ملک‌الموتی؟ گفت: آری. یک ساعت مهلت ده. گفت: هیچ ساعت و هیچ نفس نمانده است. لاجرم دوزخ و خشم خدای جای تو خواهد بود» (غزالی، 1389: 73). در عبارات مذکور شاه در برابر لحن توبیخی ملک‌الموت، لحن ملتسمانه اختیار می‌کند. لحن التماسی در سیاست‌نامه، لحن خاص فرودستان به‌ویژه رعایاست مثل آن‌چه به‌عنوان روزنامه در قالب حکایت بهرام گور و راست‌روشن یا انوشیروان و... نوشته شده است: «ای ملک [نوشروان] اگر جهانداری، داد این پیرزن ضعیفه بده و قصه او را بخوان. نوشروان تا قصه او بستد و بخواند، آب در دیده نوشروان بگردید» (نظام‌الملک، 1386: 50).

(2) لحن ستایشی / تمجیدی

شاه در حکومت‌های سلطنتی در رأس هرم قدرت قرار دارد و رفتار دیگران به‌ویژه وزیران با آنان غالباً ستایشگرانه و مدافه‌آمیز است. خواجه برای تأثیر کلام و دستیابی به خواست هایش در خطاب با ملک‌شاه، به زیانش لحن ستایشی و تمجیدی می‌بخشد. او با این ترفند ضمن این که فاصله فرادستان و فرودستان را بیشتر می‌کند، با تطهیر شاه از گناهان، شخصیت قدسی و در عین حال، خودکامه و تحمل‌ناپذیر به او می‌بخشد. خواجه در این کار آن‌قدر زیاده‌روی کرده که شاه را با برگزیده خدا برابر می‌نهد: «ایزد تعالی در هر عصری یکی از میان خلق برگزیند و او را به نصرهای پادشاهانه آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام‌بندگان را بدو باز بندد و هیبت و حشمت او را اندر دل‌ها و چشم خلائق بگستراند...» (نظام‌الملک، 1386: 5). اما ستایش‌های غزالی از لونی دیگر و نشانه وارستگی و بی‌نیازی او از منافع دنیوی است. او با استناد به گفتارها و کردارهای بزرگان صوفیه و حکمای یونان عملاً به ستایش شخصیت والای معنوی و اخلاقی آنان می‌پردازد؛ ستایشی که مستحق آن نیز هستند: «فضیل بن عیاض می‌گوید: اگر دعا مستجاب گشتی، بر سلطان عادل دعا کردمی زیرا که صلاح او صلاح جهان است و آرایش بندگان است» (غزالی، 1389: 153). «مردی اقلیدس را گفت: نیاسایم تا تو را بی‌جان نکنم. او گفت: نیاسایم تا خشم از دل تو بیرون نکنم» (غزالی، 1389: 257).

(3) لحن موازی و همپایه

لحن موازی تا حد زیادی به کمیت و کیفیت گفت‌وگوها، انتخاب ضمیر و وجه افعال وابسته است. اگر «ارتباط کلامی زنجیره‌ای و بدون مکث بین دو یا چند نفر برقرار شود، بیانگر احساس همپایگی شخصیت‌هاست و اگر مخاطب بیشتر سکوت کند و نوبت خود را به دیگری بدهد، نشان‌دهنده ناهمپایگی موقعیت طبقاتی-اجتماعی و احساس فرودستی اوست» (یول، 1378: 18). لحن موازی در سیاست‌نامه کاربرد چندانی نداشته، غلبه با صدای فرادستان است و سکوت فرودستان در برابر دیالوگ‌های طولانی و حتی چند صحنه‌ای فرادستان، اعم از شاه، درباریان، لشکریان و مقطع‌ان، ناهمپایگی‌ها را بیشتر نمایان می‌سازد. لحن موازی تنها هنگام ارتباط درویشان با شاهان که حلقه واسط فرودستان و ستم‌دیدگان با شاه هستند، پدیدار می‌گردد. برای نمونه، خواجه در ماجرای بازرگانی که امیری حق او را خورده و بعد از یک‌سال و نیم تلاش بی‌حاصل به توصیه درویشی، سراغ درزی رفت و او شاگرد خردسالش را به دربار فرستاد و پیامش را به شاه رساند، لحن پیام درزی به شاه را آمرانه توصیف می‌کند. گویی جای فرادست و فرودست در این‌جا عوض می‌شود تا قدرت شاه تعدیل گردد: «[پیام درزی] مردی از دست تو [امیر] به تظلم پیش من آمده است و حاجتی به اقرار تو به مبلغ هفتصد دینار در دست دارد. خواهم که هم اکنون زر این مرد به وی رسانی با تمام و کمال و تغافل روا

نداری» (نظام‌الملک، 1386: 18)، شاه نیز در مدتی کمتر از یک ساعت به دکان درزی می‌آید و دست درزی را می‌بوسد و به خاطر تأخیر در پس‌دادن زر، بسیار عذرخواهی می‌کند (نظام‌الملک، 1386: 19).

این که غزالی خود را «خداوند کتاب» (غزالی، 1389: 56، 149 و 151) می‌خواند و شاه را با ضمیر «تو» (غزالی، 1389: 12 و 54) مخاطب قرار می‌دهد، نشانه موازی انگاری موقعیت خود با شاه است. همچنین او به ارتباط موازی شاهان با عارفان اشاره می‌کند: «هارون به خانه فضیل عیاض رفت و از او خواست که پندی به او دهد. فضیل گفت: یا امیرالمؤمنین! جواب خدای را ساخته باش روز قیامت که تو را با هر مسلمانی یک‌به‌یک بنشانند و انصاف ایشان از تو طلب کند. هارون به گریستن ایستاد» (غزالی، 1389: 214). علاوه بر این غزالی از شاه می‌خواهد که با زیردستان به عدل و بر اساس موقعیت همپایه رفتار کند: «عدل به تمامی آن بود که مجهول بی‌نام را با معروف با جاه و حشمت در خصومت و داوری برابر داری و به هر دو به یک چشم نگری» (غزالی، 1389: 66)؛ یا در تحریض پادشاه به عدالت، به رسم پادشاهان عجم اشاره می‌کند که: «ملک با خصم خویش هم‌چنان به دو زانو نشستی و موبد موبدان را گفستی هیچ گناه نیست نزد خدای تعالی بزرگ‌تر از گناه ملوک» (غزالی، 1389: 91). بنابراین می‌توان گفت عنوان دو کتاب، بראعت استهلال و مفهوم نمادین دارد، یعنی عنوان سیاست‌نامه، دال بر نگاه فرادستی، لحن آمرانه و آموزش آیین سیاست مذهبی به قصد تسلط بر دنیا و تفوق بر دیگران است، در حالی که عنوان نصیحه‌الملوک دال بر نگاه همپایگی، لحن موازی، خدمت به دیگران و آموزش آیین سیاست اخلاقگرا به نیت رستگاری در دنیا و آخرت است.

2-6. تحلیل کنش‌های غیرکلامی

ارتباط غیرکلامی نقش مهمی در درک شخصیت‌پردازی و لحن گفت‌وگوها دارد و تحلیل کنش‌های غیرکلامی در سیاست‌نامه و نصیحه‌الملوک به‌ویژه در حکایات، می‌تواند ابزار مناسبی برای تبیین هرچه بهتر ویژه‌زبان قدرت باشد. پژوهشگران مطالعات غیرکلامی معتقدند که تنها 35 درصد از معنی در یک وضعیت خاص با کلام به دیگران منتقل می‌شود و 65 درصد باقی‌مانده در زمره غیرکلامی است» (رضی و حاجتی، 1390: 67). ارتباط غیرکلامی نقش مهمی در شناخت شخصیت‌های داستان و طرز شخصیت‌پردازی نویسنده دارد. کنش‌های غیرکلامی را به چهار دسته عمده: 1) حالات چهره (Fase Moods)؛ 2) حرکت اندام (Body Movment)؛ 3) پیرازبان (Paralanguage)؛ 4) بوم‌پایی (Territoriality) تقسیم کرده‌اند (رضی و حاجتی، 1390: 78). در ارتباط‌های غیرکلامی مثل دیداری اولین عضوی که اطلاعات زیادی را به مخاطب منتقل می‌کند، حالات چهره، مثل نگاه خیره، زردی و درهم ریختگی چهره، لبخند و... است که بسیار متأثر از حالات غریزی و درونی‌اند. در کنار چهره، حرکت اندام‌ها چه به صورت مفرد یا ترکیبی در شناخت روحیات افراد نقش دارد؛ مثلاً ناخن جویدن، بازی با انگشتری یا انگشتان، تندتند راه‌رفتن و برگشتن همه این‌ها حالت اضطراب و نگرانی را می‌رسانند. پیرازبان هم به ارتباط صوتی بدون استفاده از کلمات توجه دارد؛ مثلاً زیر و بم شدن صدا، با توجه به فضای متن می‌تواند نشانه ریشخند، همدلی، پنهان‌کاری، اقتدار و جز آن باشد. ضمن این که اطلاعاتی درباره وضع جسمانی، سن و جنسیت افراد نیز به مخاطب می‌دهد (رضی و حاجتی، 1390: 71-79). به عقیده جوزف پی فرگاس «انسان‌ها معمولاً به جای مالکیت دائمی، ادعاهای قانونی بر محدوده یا وسایل خاصی دارند و بدین‌گونه محدوده و وسایل خود را از دیگران مجزا می‌کنند؛ مثل ادعای مالکیت بر خانه، وسایل زندگی، مصنوعات، لباس، خوراک و زیورآلات» (رضی و حاجتی، 1390: 80). در این دو کتاب به‌جز پیرا زبان، سه نوع دیگر کاربرد دارد.

6-2-1. زبان بدن

به عقیده بعضی از محققان، «زبان بدن» بیشتر در رفتارهای زیردستان دیده می‌شود (پیز، 1386: 28) اما بررسی سیاست‌نامه و نصیحه‌الملوک، عکس این مطلب را ثابت می‌کند زیرا دیالوگ و حتی مونولوگ فرودستان در متون مذکور بازتاب نیافته تا بر ارتباط غیرکلامیشان دلالت کند. در سیاست‌نامه و نصیحه‌الملوک جز چند نمونه ذیل، زبان بدن بسامد چشم‌گیری ندارد:

«علی نوشتگین بر نشست با بوشی [=هیبت] عظیم از خیل و غلامان و چاکران [=غرور] و... قضا را محتسب در میان بازار تا نوشتگین را چنان مست دید، بفرمود تا کسی بر دستش نشست، یکی بر پای و به دست خویش چهل چوب بزدش بی‌محابا، چنان که زمین به دندان می‌گرفت [=شدت احساس درد] و حاشیت و لشکرش می‌نگریستند و هیچ کس زهره آن نداشت که زبان بجنابند [=ترس شدید]» (نظام‌الملک، 1386: 65). از این عبارات مشخص می‌شود که قدرت محتسب بازاری بیشتر از فرمانده سپاه است. نوشتگین در حین خوردن چهل تازیانه، جرأت اعتراض ندارد و بقیه هم حق دفاع از او را ندارند. غزالی در ماجرای زیادبن‌ابیه از گردن زدن بی‌وقفه او سخن می‌گوید که باعث شده بود مردم از ترس نتوانند از خانه‌های خود خارج شوند (غزالی، 1389: 73). جعفر برمکی به میهمانی سلیمان بن عبدالملک دعوت شده بود اما سلیمان به‌خاطر زهری که در انگشتری او بود، «تیز تیز در او نگریست و پس، روی ترش کرد و به خشم گفت: «برخیز از پیش من»، حاجبان سبک او را برگرفتند و بازگردانیدند و هیچ‌کس ندانست که سبب آن از چه بود» (نظام‌الملک، 1386: 177). فرودستان حق ندارند حتی با هم‌رتبه‌های خود در چند و چون ماجرا تفحص کنند. اشاره به انواع زور و شکنجه در هر دو کتاب که حکایت از رفتار سجولوقیان با منتقدان و مخالفان خود دارد، می‌تواند دال بر درونی نشدن ایدئولوژی نظام حاکم برای مردم و عدم مقبولیت و مشروعیت سیاسی - اجتماعیشان باشد.

6-2-2. بوم‌پایی

بوم‌پایی ارتباط تنگاتنگی با قدرت دارد و عناصری چون چهار بالش قدرت، تاج مرصع شاهانه، انگشتری مُلک و... در متون تاریخی و سیاسی، نمونه‌هایی از آن هستند. از این‌رو، ژست‌ها، اداها، شیوه راه رفتن و نشستن، حساسیت نسبت به وسایل و محدوده زندگی شخصی که از آن‌ها به عنوان بوم‌پایی (territoriality) یاد شده (رضی و حاجتی، 1390: 80)، بیشتر مناسب رفتار و روحیه فرادستان است. نظام‌الملک برای تفاخر به ملوک عجم، غزنویان و... حکایت‌هایی از آنان نقل می‌کند. بوم‌پایی در این حکایت‌ها بسامد بالایی دارد: «بیشتر از ملکان عجم دوکانی بلند ساختندی و بر پشت اسب بر آن‌جا ایستادندی تا مظلمان که در آن صحرا گرد شده بودند، همه را بدیدندی... سپس به جایی خالی بنشستی و ایشان را پیش آوردی تا به آواز بلند حال خویش می‌گفتندی» (نظام‌الملک، 1386: 14). این‌که شاه بر مکانی بلند از فاصله دور می‌نگرد و می‌خواهد که دیگران به او نزدیک نشوند و از فاصله دور و با صدای بلند حرف بزنند، نمودهایی از بوم‌پایی است. نمونه‌های دیگری از بوم‌پایی در سیاست‌نامه عبارتند از: حساسیت خواجه و شاهان غزنوی در انتخاب القاب، تعداد غلامان، درباریان، کنیزکان، لشکریان و سپاهیان، شیوه بار دادن عام و خاص، نشستن یا ایستادن حاجبان، نحوه چیدن سفره در مقابل رسولان، نحوه تنبیه و شکنجه مجرمان.

چون غزالی صوفی زاهدی بود که به دربار و شغل‌های درباری تن در نمی‌داد، شاه را از دل‌بستگی به زر و زیور باز داشته، او را به آبادانی دنیا و رفتار عادلانه با رعایا برمی‌انگیزد. در واقع او بوم‌پایی شاه را در این می‌داند که به حرف‌های عمال بسنده نکند، اعمال کارگزاران را پنهانی زیر نظر گیرد و اجازه دهد تا رعایا آزادانه قصه (شکایت‌نامه) بنویسند و

عمّالش نتوانند مخفیانه بر آنان ستم کنند. با این حال غزالی در شرح رفتار شاهان، بوم‌پایی آنان را نیز توصیف می‌کند: «پادشاه در یک روز خواست که برنشیند به غلبه و امیران و سپاه لشکر خویش را برنشانند... جامه‌های گرانبایه فرمود تا آوردن و درپوشید با خویش گفت که در جهان کیست چون من؟!» (غزالی، 1389: 38). اما غزالی با طرح تقابل شاه و گدا یا اولیای مستور، عواقب دنیاطلبی شاهان را در ادامه مطلب می‌آورد که ملک‌الموت در لباس فقیران ظاهر شد، شاه با چشم حقارت به او نگریست و ملک‌الموت چندان مهلت نداد که به خانه برگردد و در بستر بمیرد؛ در برابر چشم همه مردم و زیردستانش جاننش را بر همان اسبی که با غرور بر آن نشسته بود، گرفت (غزالی، 1389: 39).

7. گفت‌وگو

یکی دیگر از بحث‌های مهم در رویدادهای گفتاری، اجازه صحبت و نوبت‌گیری در گفت‌وگوست (یول، 1378: 100). اگر فردی متکلم وحده باشد و دیگران حق صحبت نداشته باشند، در حقیقت زبان فرادست را به کار گرفته و بقیه را فرودست انگاشته است. علت سکوت فرودستان هم می‌تواند متعدد باشد، مثل ترس از تنبیه، شکنجه، تحقیر، توییح و جز آن اما اگر انتقال کلام از گوینده به دیگری پیوسته و بدون مکث صورت گیرد، بیانگر ارتباط موازی و احساس همپایگی گوینده با مخاطب است. نوع دیگر، آن است که اگر گویندگان در کلام هم وارد شوند یا بیانگر احساس برتری و رعایت نکردن وجهه شخصیتی یکدیگر است (یول، 1378: 102). توالی یا نوبت‌گیری در مکالمه در سیاست‌نامه دیده نمی‌شود، مثلاً اگر درخواستی صورت می‌گیرد، یا پاسخی شنیده نمی‌شود یا رد می‌شود و یا پاسخ غیر ارجح (خلاف انتظار) شنیده می‌شود، مثل تنبیه، شکنجه، تأخیر، مکث و ...

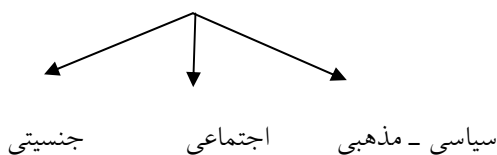
نظام‌الملک در آغاز فصول، شاه را با ضمیر غایب خطاب می‌کند و گفت‌وگوی شاه و درویش، رعیت و درویش و شاهان با یکدیگر تنها در حکایت‌ها دیده می‌شود. همین مطلب بر نادیده انگاشتن تعامل و گفت‌وگو در سیاست‌نامه دلالت دارد اما برخلاف سیاست‌نامه در حکایت‌های غزالی این توالی گفت‌وگو در حکایت‌هایی مثل حکایت منصور و یحیی برمکی (112)، خسرو پرویز و صیاد (150) و ... به خوبی مشاهده می‌شود. حجم زیاد حکایت‌ها در هر دو کتاب (سیاست‌نامه 71 و نصیحه‌الملوک 75 حکایت) ماهیت تعلیمی و ایدئولوژیک آن‌ها را بازگو می‌کند اما از سوی دیگر، ضعف ارتباط موازی، گفت‌وگوی صریح و رو در رو بین شاه و وزیر و شاه و صوفی را نیز برجسته می‌کند.

8. تحلیل طرح‌واره قدرت در سیاست‌نامه و نصیحه‌الملوک

اصطلاح طرح‌واره (schema) به ساختار دانش ذهنی از پیش تعیین‌شده‌ای که برگرفته از باورها، تجارب روزمره و فرهنگی است اطلاق می‌شود که انسان در آن پرورش می‌یابد (یول، 1387: 121). ارزش بررسی این طرح‌واره‌ها در آن است که منجر به شکل‌گیری ویژه‌زبان مشترکی در متون کلاسیک می‌شود و ارتباطی عمودی بین آن‌ها برقرار می‌کند؛ مثلاً ستایش فرادستان در فرهنگ ایرانیان پسندیده است اما ممکن است در فرهنگ‌های دیگر، توهین تلقی شود. بنابراین طرح‌واره‌ها بسیار متأثر از فرهنگ‌ها هستند. از جمله معایب طرح‌واره‌های فرهنگی، شکل‌گیری نظام‌های طبقاتی و ایستا و بدون پویایی و تغییر در جابه‌جایی و انتقال روابط است. گواه این مدعا غلبه طولانی مدت نظام کاریزماتیک و بیان تقابلی در آثاری مثل تاریخ بیهقی، سیاست‌نامه، نصیحه‌الملوک، تاج، تحفه، قواعدالسلطین ... است که علی‌رغم فاصله زمانی، ویژه‌زبان مشترکی دارند؛ حتی شکل و شیوه نگارش نویسندگان این آثار نیز شبیه هم است. به عبارت دیگر،

سبک و موضوعات تازه در این آثار دیده نمی‌شود و با این‌که روی صحبت آنان با شاهان و اصلاح آنان است اما باز هم، منفعل عمل می‌کنند و گاهی حتی تثبیت روابط قدرت را تعقیب می‌نمایند. طرح‌واره قدرت مشترک در هر دو کتاب را می‌توان در نمودار ذیل خلاصه کرد:

نمودار شماره 1: طرح‌واره قدرت



1-8. قدرت سیاسی - مذهبی

چون آیین کشورداری ایران بر پایه اندیشه ایران‌شهری بنا شده بود، دین و سیاست در کنار یکدیگر بودند و شاه رکن اول و صاحب فره ایزدی تلقی می‌شد. در این نگاه کاریزماتیک، شخصیت دینی و سیاسی شهریار با هم ترکیب می‌شد تا دغدغه اصلی کشورداری، یعنی اجرای عدالت، تحقق یابد (پیرا، 1378: 157).

ایران عصر سلجوقی پر از آشوب و تاخت و تاز مغولان و غلامان ترک نژادی بود که لفظاً مسلمان می‌شدند و تظاهر به دینداری می‌کردند تا از خلیفه بغداد، جواز حکومت دریافت کنند. مردم نیز از ترس ستم و خونریزی و اعتقاد به این که اطاعت از شاه واجب است، سکوت می‌کردند. سنت شیعه‌کشی که از دوره محمود غزنوی شروع شده بود، در این دوره شدت یافت. ترکان سلجوقی کوشیدند تا با انتساب خود به افراسیاب در بین ایرانیان جا باز کنند اما این سیاست مؤثر واقع نشد و ناگزیر به سیاست مذهبی و تظاهر به اسلام و دینداری روی آوردند (صفا، 1373: 67/2). از این‌رو نظام‌الملک و غزالی کوشیدند تا شاهان سلجوقی نومسلمان را با احکام دین اسلام آشنا کنند. در این میان، خواجه کفه دین را از سیاست سنگین‌تر می‌کند تا با این دستاویز، مذهب حنفی و شافعی را بر سایر ادیان و مذاهب ترجیح دهد. حتی گاهی توصیه می‌کند که شاه با تنبیه و شکنجه به غربال‌گری مذهبی بپردازد تا حنفیان و شافعیان امور کشوری را در دست گیرند: «اگر دریابی گروهی را که رافضی گویند، باید که همه را بکشی که ایشان کافراند [حدیث نبوی] آخر زمان گروهی پدیدار آیند، ایشان را رافضی گویند و هر گه که ببیند ایشان را بکشید» (نظام‌الملک، 1386: 251). غزالی در نصیحه‌الملوک چندان از کینه‌کشی مذهبی سخن نمی‌گوید، شاید به این دلیل که دوره غزالی آرام‌تر و امن‌تر از زمانه نظام‌الملک بود. به علاوه، غزالی با این که مثل خواجه، سنی شافعی است اما مثل او تعصب دینی ندارد؛ البته در مواردی با طرح داستان‌هایی از ملوک عجم، خواهان کوتاهی دست رعیت از امور کشورداری می‌شود. به اعتقاد خواجه و غزالی، شاه باید طوری کشور را اداره کند که فرودستان، فرادست نشوند و از هیبت شاه هراسان باشند: «پس واجب چنان کند پادشاه را که سیاست کند و... هیبت او چنان باید که چون رعیت او را از دور ببینند، نیارند برخاستن... جور سلطان فی‌المثل چندان زیان ندارد که یک‌ساله جور رعیت» (غزالی، 1389: 71). گزاره‌های غزالی نیز آهنگ ایدئولوژیک دارند و او با این که عالمی زاهد و سیاست‌گریز است، شیوه‌های فزونی قدرت شاهان و ضعف رعایا را نیز آموزش می‌دهد.

2-8. قدرت اجتماعی

منظور از قدرت اجتماعی میزان نفوذ افرادی است که نه فرودستند و نه فرادست بلکه پل ارتباطی فرادستان و فرودستانند. این قدرت از طریق زور و ثروت حاصل نمی‌شود بلکه تنها با محبوبیت شخصیتی تحصیل می‌گردد و نمونه

بارز آن، قدرت درویشان و صوفیه است که غلبه حس فرادستی صوفیه بر شاهان را بازگو می‌کند و برعکس، رعیت، صاحبان حرف و زنان غیردرباری از حقوق و قدرت اجتماعی برخوردار نیستند.

3-8. قدرت جنسیتی

اگرچه سلجوقیان به توصیه نظام‌الملک و غزالی زنان را در امور سیاسی دخالت می‌دادند و به آنان بیش از وزرا اعتماد می‌کردند و حاجبه که بر حضور زنان سیاسی در امور کشوری دلالت دارد، نیز داشتند؛ با وجود این در ساختار سیاسی سلجوقیان غلبه با مردسالاری است و زنان به عنوان موجوداتی ناقص عقل و حيله‌گر تصویر می‌شوند. آنان با طرح خصلت‌های زشت زنان می‌کوشند تا شاهان را در امور کشورداری به فاصله‌گیری از آنان برانگیزند. نظام‌الملک با نقل داستان‌های آدم و حوا، سیاوش و سودابه، خسرو و شیرین و... سعی در تغییر نگاه ملک‌شاه نسبت به زنان دارد و در صدد است تا شاه رهنمودهای همسرش را به کار نیندازد: «چون حاجبه یا خادمی فرمان دهد، لابد فرمان ایشان اغلب برخلاف راستی باشد... نباید که زبردستان شاه زبردست گردند، خاصه زنان که اهل سترند و کامل عقل نباشند و غرض ایشان گوهر نسل است که برجای بماند...» (181). هم چنین مؤلفان هر دو کتاب فصل‌های پایانی را به توصیف شرارت‌های زنان اختصاص داده‌اند و این نشانه اهمیت جایگاه زنان در دربار سلجوقیان است زیرا «سلجوقیان قومی بیابانگر بودند که به صورت عشیره‌ای - قبیله‌ای حکومت را اداره می‌کردند و زنان نقش مهمی در تصمیمات قبیله داشتند» (امیرقاسمی، 1376: 103). غزالی عنوان باب هفتم کتابش را «اندر صفت زنان و خیر و شر ایشان» می‌گذارد و برای اثبات نقص و شرارت آنان، حکایت‌های متعددی نقل می‌کند. در مجموع، غزالی نظر مساعدتری نسبت به زنان دارد.

9. نتیجه

1. دیدگاه خواجه و عنوان کتاب سیاست‌نامه، دال بر نگاه فرادستی، لحن آمرانه و آموزش سیاست‌مذهبی به قصد تسلط بر دنیا و تفوق بر دیگران است ولی عنوان نصیحه‌الملوک، نشانه نگاه همپایگی، لحن موازی، خدمت به دیگران، آموزش سیاست اخلاق‌گرا به نیت رستگاری در دنیا و آخرت است.

2. ویژه‌زبان قدرت یا سیاسی در هر دو کتاب، مبانی ایدئولوژیک، از نوع حاکمیت مذهب شافعی دارد لیکن تفاوت در این است که نظام‌الملک معتقد به حذف و حتی قتل غیر شافعیان و غزالی معتقد به رعایت عدالت است. از این رهگذر، کاربرد وجوه افعال التزامی و امری در مفهوم قطعیت، یکی از برجسته‌ترین نشانه‌های مبانی ایدئولوژیک زبان سیاسی در هر دو کتاب است. بنابراین زبان سیاست‌نامه ایدئولوژیک‌تر از نصیحه‌الملوک است.

3. در حوزه کنش‌های کلامی، به‌ویژه کاربرد ضمائر و استعمال القاب و صفات، نظام‌الملک قائل به نظام فرادستی است؛ چنان که کاربرد صفت‌ها نمودار نفرت و خصومت او نسبت به پیروان سایر مذاهب است ولی غزالی در انتخاب صفت‌ها، تعصب مذهبی نشان نمی‌دهد. از نظر منطق مکالمه نیز در نصیحه‌الملوک، نزاکت در تعامل و ادب نوبت‌گیری رعایت می‌شود در حالی که در سیاست‌نامه، تک صدایی حاکمیت دارد. علاوه بر این بسیاری از عناصر کنش‌های کلامی در هر دو کتاب، دلالت بر اظهار همپایگی نظام‌الملک و غزالی با سلاطین سلجوقی دارد.

4. کنش‌های غیرکلامی از نوع زبان بدن و بوم‌پایی، نظیر انواع زور و شکنجه، دلالت بر فرادستی سلجوقیان و عدم مقبولیت و مشروعیت سیاسی‌شان دارد.

5. در مجموع می‌توان گفت که نظام‌الملک و غزالی از نظر ذهن و زبان بسیار همانندند و این همانندی را می‌توان در مذهب مشترک، ساختار متن و سبک نگارش، ترجیح کشورداری ایران‌شهری بر کشورداری ترکان، احترام به صوفیه و نظایر آن‌ها مشاهده کرد.

منابع

- 1- اکبری، امیر. (1387). تأثیر نگرش‌های باستانی بر اندیشه‌های سیاسی عصر خواجه نظام‌الملک طوسی. فصل‌نامه تاریخ، س 2، ش 7، ص.ص. 34-9.
- 2- امیرقاسمی، مینو. (1376). نگاهی به مسائل اجتماعی - فرهنگی سیاست‌نامه و قابوس‌نامه. تبریز: دانشگاه تبریز.
- 3- ایگلتون، تری. (1383). مارکسیسم و نقد ادبی. ترجمه اکبر معصوم بیگی. تهران: دیگر.
- 4- پاک نهاد جبروتی، مریم. (1381). فرادستی و فرودستی در زبان. تهران: گام نو.
- 5- پرهیزکار، فاطمه. (1390). بررسی تاریخ بیهقی از دیدگاه جامعه‌شناسی زبان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه مازندران.
- 6- پنهادایان، شاهین. (1389). تأثیرپذیری سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک از نامه تنسر و کارنامه اردشیر پاپکان. نشریه دهخدا، دانشگاه آزاد واحد کرج، ش 3، ص.ص. 97-85.
- 7- پیرا، فاطمه. (1387). جنسیت و قدرت در سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک. پژوهش زنان. دوره 6، ش 2، ص.ص. 169-155.
- 8- پیز، آلن. (1386). زبان بدن. ترجمه سعیده زنگنه. تهران: جانان.
- 9- دولابوئی، اتین. (1378). سیاست اطاعت. ترجمه علی معنوی تهران: نشر نی.
- 10- رضی، احمد و حاجتی، سمیه. (1390). رمزگشایی از رفتارهای غیرکلامی در داستان روی ماه خداوند را ببوس. گوهرگویا. س 5، ش 2، ص.ص. 88-65.
- 11- زلیکانی، مرضیه. (1393). ویژه زبان سیاسی در تاریخ بیهقی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه مازندران.
- 12- ساسانی، فرهاد. (1389). تأثیر بافت متنی بر معنای متن. فصلنامه زبان‌پژوهی دانشگاه الزهرا. س 2، ش 3، ص.ص. 124-109.
- 13- صفاء، ذبیح الله. (1373). تاریخ ادبیات در ایران. خلاصه ج 1 و 2. تهران: ققنوس.
- 14- عباس‌زاده، خداویردی و یوسف‌لو، زهرا. (1391). دادورزی و ستم‌ستیزی در سیاست‌نامه و قواعدالسلطین. بهارستان سخن، س 8، ش 20، ص.ص. 143-133.
- 15- صفوی، کوروش. (1383 الف). از زبان شناسی به ادبیات. تهران: سوره مهر.
- 16- ----- (1383). درآمدی بر معنا شناسی. تهران: سوره مهر.
- 17- عضدانلو، حمید. (1386). زبان سیاست. مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش 240، ص.ص. 85-72.
- 18- غزالی، محمد. (1389). نصیحه‌الملوک. تصحیح عزیزالله علیزاده. تهران: فردوس.
- 19- قاسمی، محمدعلی. (1386). قدرت و امنیت در سنت سیاست‌نامه‌نویسی: مطالعه سیرالملوک خواجه نظام‌الملک. فصلنامه مطالعات راهبردی. س دهم، ش 2، ص.ص. 277-261.

- 20- کشاورز، محمدحسین. (1372). ضمائر شخصی و صورت‌های خطاب (از دیدگاه جامعه‌شناسی زبان). مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تربیت معلم، ش 1، ص.ص. 71-81.
- 21- گالبرانت، جان کنت. (1381). *آناتومی قدرت*. ترجمه محبوبه مهاجر. تهران: سروش.
- 22- مدنی، سید جلال‌الدین. (1382). *مبانی و کلیات علوم سیاسی*. تهران: اسلامیه.
- 23- منصوری، علی و غلامی، مریم. (1390). بررسی تطبیقی اندیشه سیاسی ابوحامد محمد غزالی و خواجه نظام الملک طوسی. فصلنامه سخن تاریخ. س 5، ش 15، ص.ص. 125-150.
- 24- نظام الملک، حسن بن علی. (1386). *سیاست‌نامه*. ویراسته عزیزالله علیزاده. تهران: فردوس.
- 25- نوابخش، مهرداد و کریمی، فاروق. (1388). واکاوی مفهوم قدرت در نظریات میشل فوکو. *مطالعات سیاسی*، ش 3، ص.ص. 49-63.
- 26- یول، جورج. (1387). *کاربردشناسی*. ترجمه علی رحیمی و بهناز اشرف‌گنجوی. تهران: جنگل.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی